

دموکراسی اسلامی

انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری از منظر دموکراسی اسلامی .

دکتر مهدی مطهرنیا

«هرگونه برداشتی از دموکراسی را که نخواهد به لحاظ کلی نمی توان آن را از بار سیمین سنگین «برابری انسانها» رها ساخت. این اصل خواهان خواهد یافت جمهور مردم را به اندازه مسئولیت یا غیرمسئولیت جامعه می کشاند. بسیاری از دولتها و حتی حکومتها سیاسی حتی بر آنکه درگاه کاملی از دموکراسی داشته باشند، فداستند. فداستند آن را بپذیرند و آن در افقاندن با آن بر خیز می کنند. اما این واقعا هست کسانی که فداستند دموکراسی را بر فائده اند تمسب به اصول سنگین آن یا به معنای ناپدید و نه امکان مختلف ظهور دموکراسی در تاریخ صدری یعنی آنکهوی نسبتا نوکنی را به نمایندگی کشانده اند بدون بردند جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام انقلابی سالهاست که مورد توجه و تحلیل صاحب نظران و افکار عمومی جهانی می باشد و جوانمسنه است یک سنگ سنگینی در در بیان جمهوری سیستمی که آن را بر بر و رشادت کرده و تا حد قابل قبولی می توان در دموکراسی دینی منحید در ایران دید» مقاله زیر بحثی است در این موضوع است.



شاید بدون هیچ اغراقی بتوان گفت: دموکراسی در جهان امروز، در حوزه ادبیات سیاسی و در میان افکار عمومی نخبگان و توده های مردم، پذیرفته ترین واژه سیاسی مصطلح می باشد. دموکراسی یا دموکراسی (democracy) بر بنیاد یک اصل اساسی استوار است. این اصل اساسی، همان اصل «برابری انسانها» است. اندیشه برابری انسانها، «روح دموکراسی» است و هیچ دموکراسی پایداری، بدون حفاظت تمام و کمال از هستی چنین روحی میسر نخواهد بود.

در دموکراسی Demos - یا همان مردم - و برابری آنها با یکدیگر، از اصول بسیار اساسی محسوب می شوند و در تبارشناسی دموکراسی آن و

یونان باستان، جایگاهی ویژه دارند. این واژه در زبان یونانی به معنای «حکومت توسط مردم» آمده است؛ اما از آنجاکه مردم به ندرت اتفاق آراء دارند، دموکراسی، به عنوان یک اصطلاح توصیفی، می تواند با حکومت اکثریت (Majority government) مترادف قلمداد شود. در زبان عربی، با عنوان «دمیقراطیه» در برابر واژه یونانی Demokratia روبرو می شویم، که پیامد عمده آن، به جای «حکومت اکثریت»، «حکومت عامه یا عوام» بوده است. در این دیدگاه، کلمه «دموس» (به معنای عامه مردم) و واژه کراتوس (به معنای حکومت) در کنار هم آمده اند و در منظر زبان عربی، نمایانگر «حکومت عوام مردم» هستند.

در بطن چنین برداشتی، می توان سوبه گیری دوگانه ای را درباب مفهوم دموکراسی دریافت:

۱- سوبه گیری نخست، برداشتی از دموکراسی است که در آن، مردم در مقام دارندگان «حق حاکمیت»، حکومت ناظر بر اداره امورشان را بر اساس باور به اصل «برابری انسانها» در حوزه زندگی جمعی و سیاسی، برمی گزینند و گزینش آنها با تکیه بر خرد جمعی انسانهای برابر، بهترین گزینه است. ۲- در نقطه مقابل، برداشتی را می توان دید که در آن مردم نه به عنوان «کنشگرانی آگاه و برابر» بلکه در مقام «عوام فاقد تدبیر و تعقل سیاسی»، با بهره مندی از قبول اصل برابری انسانها، و نه باور به آن، بر اریکه حکومت بر مردم می نشینند.

محصول هر دو برداشت مذکور در عرصه ساخت «عمل سیاسی»، قبول اصل برابری انسانها است. درواقع قبول این اصل، پیامدهای خاص سیاسی را دربردارد. دموکراسی در این معنا، با هر پسوند و پیشوندی، با قبول «اصل رضایت مردم» پیوندی هستی شناسانه پیدا می کند.

بعد از اصل «برابری انسانها»، بنیاد دموکراسی بر «اصل رضایت مردم» یا به عبارت بهتر بر اصل

رضایت مندی استوار است. در چنین گستره ای، هرگونه مردم سالاری تعریف شده ای نمی تواند اصول دوگانه «برابری انسانها» و «رضایت مردم» را نقض کند. اگر بنا به هر دلیلی، مردم خواهان رد، نفی، نقد یا بازتعریف واژگان توصیفی متصف به دموکراسی شدند و یا سوبه گیری های عناصر و نهادهای برخاسته از دموکراسی در یک مقطع زمانی را در مخالفت با خواسته ها و جهت گیری های خود در مقطعی دیگر، بازتعریف نمودند، نمی توان مانع آنها از این جهت گیری شد.

بدین گونه، از منظر فلسفی و سوبه گیری های حقیقت شناسانه، مردم سالاری یا دموکراسی حاصل طبیعی جمهوری است. در اندیشه سیاسی قدیم، مفهوم حکومت جمهوری در مقابل حکومت سلطنتی به کار می رفت. جمهوری به این معنا، حکومتی آزاد بود که در آن، مردم، فارغ از قدرت خودکامه به اداره امور شهر و کشور خویش می پرداختند. تا پیش از شکل گیری چنین نظامی، بالاترین ارگان حاکم، شورای ریش سفیدان یا رئیسان خانواده ها بود. سیاست، کار خواص محسوب می شد و مردم از این گروه خاص تبعیت می کردند. گروه مذکور به تدریج به طبقه ای اشرافی و خاص تبدیل شده بودند؛ اما با شکل پذیری «نظام جمهوری»، حکومت نه ملک شخصی شاه یا طبقه برگزیدگان، بلکه کار و مشغله عمومی (Respublica) ی مردم بود.

شکل اولیه جمهوری، همان دولت شهر یونانی بود که در آن شهروندان بر خودشان حکومت می کردند. تجربه گسترده حکومت جمهوری، در جمهوری رم پیدا شد. حکومت جمهوری در آن کشور به منظور مقابله با فتوحات حکام مستبد خارجی و نیز تمایلات داخلی به جباریت و استبداد، می بایست توانایی لازم برای دفاع از خویش را به دست می آورد؛ از همین رو؛ در ادبیات اولیه شکل گیری جمهوری ها، بر ویژگی های سلحشورانه این نظامهای حکومتی



نهمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران اسلامی، حامل پیامها و پیامدهای بسیار زیادی در تاریخ حیات سیاسی ایران در بخشهای نظری و عملی خواهد بود؛ ولی نخستین پیام غیر قابل تردید و کتمان ناپذیر آن، این است که دموکراسی و مردم سالاری در کشور به عنوان یک «باور عقلی و یقین قلبی»، و نه یک «استلزام جبری و ضرورت شکلی»، مورد پذیرش قرار گرفت

من در اینجا بر آن نیستم که به این انتقادهای بپردازم و با دفاع از دموکراسی به آنها پاسخ گویم. بلکه قصد دارم بر این نکته تاکید نمایم که جمهوری اسلامی در ایران، در فرایند حرکت خود در قریب به سه دهه پس از بیروزی، امروز شاهد نهادینه شدن مردم سالاری در بستر «جمهوری» است. استقرار جمهوری اسلامی در ایران - به عنوان مولود انقلاب اسلامی، که در سایه تدبیر معمار انقلاب اسلامی طی فرایند دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ بستر قانونی تحقق آن شکل گرفت - نهادی دموکراتیک را در ایران استقرار بخشید و در فرازونشیهایی تاریخی ناشی از گذشت بیست و شش سال از استقرار آن، امروز طیفهای گوناگون سیاسی، از راست افراطی تا چپ افراطی، از محافظه کاران اصول گرا تا اصلاح طلبان ساختارشکن، همگی در ساختار نهادینه مردم سالاری در ایران در پیشگاه آرا، عمومی سر تسلیم فرود می آورند.

نهمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران اسلامی، حامل پیامها و پیامدهای بسیار زیادی در تاریخ حیات سیاسی ایران در بخشهای نظری و عملی خواهد بود؛ ولی نخستین پیام غیر قابل تردید و کتمان ناپذیر آن، این است که دموکراسی و مردم سالاری در کشور به عنوان یک «باور عقلی و یقین قلبی»، و نه یک «استلزام جبری و ضرورت شکلی»، مورد پذیرش قرار گرفت از این پس باید

تاکید می شد اساسا جمهوری ها در آغاز تشکیل، از سوی عناصر ضد جمهوری و ضد استقلال و آزادی مردم، در معرض تهدید فرار می گرفتند؛ از این رو، ضروری بود شهروندان جمهوری ها، مسئولیتهای نظامی و حکومتی داشته باشند و دفاع از آزادی و حکومت آزاد، نیازمند شجاعت، میهن پرستی و سلحشوری بود. این خصایص، تنها ابزاری برای دفاع از اصل حکومت آزاد بودند. اگر فرایند تحکیم جمهوری، به تأیید و تثبیت حکومت عده ای بر اکثریت تبدیل می شد، در واقع جمهوری از هویت و مأموریت اساسی خود دور شده بود. اما در صورت نلایح حکومت جمهوری در راستای کمک به تثبیت و تأیید حکومت آزاد جمهور مردم، جمهوری جز «مردم سالاری» محصولی به دنبال نداشت. لذا، اگر جمهوری را نهادی دموکراتیک بدانیم، دموکراسی یا مردم سالاری، نهادینه شدن نهاد «حاکمیت و حکومت مردم» را به دنبال می آورد.

امروزه مفهوم دموکراسی از چنان قداستی برخوردار شده است که حتی رژیمهایی که هیچ ادعایی نسبت به آن نمی توانند داشته باشند - نظیر جمهوری دموکراتیک آلمان و کامبوج دموکراتیک - آن را مورد بهره برداری قرار داده اند و این مساله، علیرغم انتقادهای فراوان به دموکراسی، عمق نفوذ و گستره گسترده پذیرش این شاکله حکومتی را نشان می دهد.

هر گونه مردم‌سالاری تعریف شده‌ای نمی‌تواند اصول دوگانه «برابری انسان»ها و «رضایت مردم» را نقض کند. اگر بنا به هر دلیلی، مردم خواهان ردّ نفی، نقد یا باز تعریف واژگان توصیفی متصف به دموکراسی شدند و یا سوبیه‌گیری‌های عناصر و نهادهای برخاسته از دموکراسی در یک مقطع زمانی را در مخالفت با خواسته‌ها و جهت‌گیری‌های خود در مقطعی دیگر، باز تعریف نمودند، نمی‌توان مانع آنها از این جهت‌گیری شد

بیش از گذشته به مفهوم مردم‌سالاری توجه کنیم. مردم‌سالاری، با مردم‌گرایی متفاوت است. در مردم‌گرایی کنشی مبتنی بر اخلاق ماکیاولیستی حضور دارد؛ به این معنا که هیات حاکمه تا آنجا به مردم در مقام ولی نعمت اعتقاد دارد که مردم تحکیم‌بخش حکومت آنها باشند؛ در حالی که در مردم‌سالاری، صرف نظر از آنکه حاکمیت را از آن «خدا» بدانیم یا از آن «مردم»، مردم در مقام ولی نعمت، وجه متمایز مشروعیت حکومت حاکمان هستند. در مردم‌سالاری، حکومت مشروع از آن کسانی است که حاکمیت، از طریق مردم و برای اعمال حکومت به آنها تفویض شده باشد. لذا اگر به مردم‌سالاری معتقدیم، باید «میزان را رای مردم» بدانیم.

میزان، به تعبیر رورتی (فیلسوف معروف فرانسوی Vocabulary)ی خاص خود را داراست و از یک شخصیت «متمیز و مشروعیت‌آفرین» برخوردار است. در دموکراسی، فرض بر این است که مردم نه به حکم ترس و اجبار، بلکه از روی رضایت از حکومت پیروی می‌کنند و سازوکارهایی چون انتخابات برای تضمین این رضایت وجود دارد.

تاکید بر اصل مردم‌سالاری و دموکراسی، پافشاری اصولی بر اصل اصالت فرد را به دنبال دارد. اصالت فرد، به این معنا است که انسان اصولاً موجودی خردمند است و از این رو باید در تشخیص مصلحت فردی خود، در حدود نظام اجتماعی آزاد و خودمختار باشد. پذیرش این اصل، پیامدهای خاصی را به دنبال دارد که دربرگیرنده پذیرش «آزادی» در وجوه مختلف آن است. آزادی، چه به مفهوم منفی آن، یعنی در معنای رهایی از اراده خودسرانه دیگران، و چه در مفهوم مثبت آن، یعنی به معنای توانایی گزینش، عمل و مشارکت، در هر دو مفهوم برای

دموکراسی ذاتاً مضر است؛ از همین رو در راستای مشخص کردن حیطه نظم و استقرار عدالت در ساحت دموکراسی، اصالت قانون از پیامدهای محتوم دموکراسی مبتنی بر اصالت فرد محسوب می‌شود. اصالت قانون در دموکراسی، به این معنا است که افراد تنها از قوانینی که خود وضع کرده یا حداقل خودشان این قوانین را در حوزه خرد اجتماعی و سیاسی پذیرفته‌اند، تبعیت می‌کنند و لا غیر. از همین رو آزادی و پیروی از قانون، در دموکراسی، از هم جدا نیستند. در اینجا است که در هر گونه حکومت مردم‌سالارانه‌ای - اعم از این که با چه بسوند و یا پیشوندی باشد - اصل «فعلیت یافتن حاکمیت از طریق مشروعیت یافتن حکومت توسط آرای مردم» حضور جدی دارد. در جمهوری اسلامی ایران نیز گرچه حاکمیت از آن الله دانسته شده است و مقبولیت حکومت در آراء مردم جستجو می‌شود، ولی باید پذیرفت که در عمل، تنها منبع مشروعیت اعمال قدرت حکومت، اراده مردم است که در چارچوب قانون و در شرایطی که آزادیها حفظ شده باشد، می‌تواند رضایت مردمی را به عنوان عنصر حیاتی مقوم خویش، به دست آورد.

آیا با قبول این معانی و پذیرش آرای مردم به عنوان اصل اساسی حیات سیاسی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از انتخابات نهم، دیگر می‌توانیم بگوییم رای مردم میزان مقبولیت نظام است یا باید به این نکته اعتراف کنیم که رای مردم ضامن مشروعیت اعمال قدرت حکومتی نظام تلقی می‌شود؛ و گرچه مبنای مشروعیت حاکمیتی نظام اسلامی، خداسالاری است، اما بنیاد مشروعیت حکومتی نظام جمهوری اسلامی ایران «رای مردم» است. در واقع از این رو است که قائد کبیر انقلاب اسلامی ایران

فرمودند: «میزان، رای ملت است».

با قبول این معانی، نمی‌توان گفت: مشروعیت نظام در قبول حاکمیت دین است و مقبولیت نظام در پذیرش مردمی است، بلکه باید اذعان داشت که: مشروعیت حاکمیتی نظام، در پیاده کردن احکام دین و مشروعیت حکومتی آن، در پیاده کردن و استقرار احکام دین به خواست و اراده مردم است. جسارت من را به عنوان یک معلم سیاست ببخشید، اگر حاکمیت را عنصر ذهنی اعمال قدرت بدانیم، حکومت عنصر عینی اعمال قدرت خواهد بود و اگر می‌گوییم مردم‌سالاری اسلامی با دینی، باید قبول نماییم که بدون پذیرش و خواست مردم، برای پیاده کردن احکام دین، یا باید از عناصر غیردموکراتیک بهره برد و یا به امری انتزاعی و آرمانی دل خوش کرد.

خداوند منان نیز در آیه بیست و پنج سوره حدید می‌فرماید: «ما تمام رسولان خود را با بینه روشن و میزان فرستادیم تا در زمین به کمک مردم و برای مردم قسط و عدالت را مستقر سازند.» در اینجا تمام رسولان، با مفهوم «ناب» یا مردم یا همان دُموس ارتباط پیدا می‌کنند. استقرار عدالت توسط تمام پیامبران و رسولان الهی - که درود خداوند بر تمامی آنها باد - بدون مردم امکان پذیر نیست.

اگر مردم‌سالاری را می‌پذیریم، باید پیامدهای آن را نیز پذیرا باشیم. نمی‌توانیم یا رای و خواست مردم استقرار پیدا کنیم، ولی به خواست و اراده مردم جهت استمرار استقرار خود تکیه نکنیم. «اصل رضایت و قبول عامه»، از اصول تردیدناپذیر دموکراسی است.

از دیدگاه طرفداران دموکراسی، انسانها موجوداتی عقلانی و گزینشگر هستند و از این رو می‌توان از



طریق شواهدی. به رضایت یا نارضایتی آنها نسبت به حکومت خویش پی برد. رضایت به این معنا، آزادی را به شیوه مقبولی محدود و تبدیل به اطاعت و الزام می کند. چنین الزام و اطاعتی، خود، یکی از مظاهر اصلی آزادی سیاسی فرد است و آن را متعین و مشخص می سازد. رضایت و قبول، اساس پذیرش التزام، تعهد و اطاعت از حکومت به شیوه‌ای آزادانه است. وکالت و نمایندگی، به عنوان یکی از رویه‌های رایج در دموکراسی نیز مبتنی بر رضایت است.

در استمرار استقرار دموکراسی، اصول پذیرفته شده در استقرار، در زمان استمرار ادامه و تحکیم می پذیرد. یکی از مهمترین این اصول، همان اصل برابری است که در این مقطع با عنوان «برابری مدنی» از آن یاد می شود. بر مبنای این اصل، همه انسانها از ارزش یکسان برخوردارند و باید با همه به شیوه‌ای برابر رفتار کرد. در این راستا، دموکراسی با نابرابری‌های حقوقی و سیاسی سازش ندارد. اصالت برابری، در معنای بنیادی خود، بدین معناست که همه انسانها به حکم انسانیت خود برابرند و بر یکدیگر برتری ندارند. از لحاظ سیاسی، اصالت برابری به این معناست که شهروندان در نزد قانون و از لحاظ حقوق و آزادیها با هم برابرند. در دموکراسی، شهروندان دست کم باید از لحاظ حقوقی با هم برابر باشند، هر چند تامین برابری از لحاظ اجتماعی و اقتصادی، بهرغم مطلوبیت آن، ممکن نباشد. برابری از لحاظ اقتصادی و اجتماعی، جز، مبانی دموکراسی نیست، بلکه در کمال و بلوغ دموکراسی قابل انتظار است. به عبارت دیگر، برابری اصلی در مردم سالاری، برابری در فرصتهاست. نه لزوما برابری در دستاوردها.^۳

حداکثر معنایی که می توان برای برابری اجتماعی در دموکراسی سیاسی در نظر داشت، برابری نسبی در توزیع منابع قدرت سیاسی میان بازیگران و نیروهای سیاسی فعال در جامعه است. این که نیروها و گروههای سیاسی مختلف باید بتوانند از منابع گوناگون قدرت - منابع مادی، ارتباطی، آموزشی و غیره - برخوردار باشند، یکی از تبعات اصل کلی برابری است.

در مردم سالاری است که فرد به خودمختاری تعریف شده و تحدید شده ای دست می یابد که در آن، عنصر رضایت فردی و سلامت عمومی، تضمین شده است. انسان در چارچوب مردم سالاری، تصمیمات مربوط به زندگی خود را خودش می گیرد و اجرا می کند؛ اما در عین حال در فضای برابر و آزاد تعامل و تبادل افکار، در معرض نگرشهای گوناگون قرار می گیرد و حق انتخاب دارد. در نظام مردم سالار، انسان در چارچوب قانونی که خود او آن را پذیرفته است، اختیار دارد مطابق میل خویش رفتار کند. در این دیدگاه، آزادی عبارت است از انجام افعال مطابق میل در چارچوب قانونی که فرد آن را به طیب خاطر پذیرفته است.

از همین طریق، مساله اساسی ایجاد سازش میان آزادی فردی و وجود دولت به عنوان منبع قانون، حل می شود. به این معنی که همگان باید در وضع قانونی

که همگی از آن فرمانبرداری خواهند کرد، نقش داشته باشند. بدین سان از طریق دموکراسی مشارکتی مستقیم، خودمختاری فرد با اقتدار دولت سازش می یابد. این همان چیزی است که می توان آن را «مساله روسویی» نامید؛ چراکه دغدغه خاطر اساسی روسو، حفظ آزادیهای فردی در چارچوب قبول دو اصل: ۱- سرشت خودطلبانه انسان و ۲- رویکرد مهربان و شفقت طلبانه آدمی، می باشد؛ که در نهایت، در تقارن با یکدیگر، در خدمت گرایش کمال طلب فطری آدمی قرار می گیرند و روسو تلاش کرد با ارائه راه حلی مبتنی بر مشارکت همگانی مردم - هر چند نسبی - آن را در عمل حل نماید.

در چارچوب فوق است که اصل امنیت، محتوای دموکراتیک می پذیرد. در اینجا، امنیت، یکی از عواملی است که به حفظ دیگر اصول می انجامد. منظور از «امنیت» در این نگرش، به وجود آمدن شرایطی است که در آن بتوان آزادانه به فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی طبق ضوابط پذیرفته شده قانونی پرداخت. بدون شک، مردم سالاری، بدون برقراری چنین امنیتی، قادر به فعالیت و ادامه حیات نخواهد بود. برای رسیدن به این هدف، کلیه افراد جامعه مکلف به اطاعت از قوانین اجتماعی و حاکمیت ملی می باشند که بر اساس قراردادهای اجتماعی به وجود آمده‌اند. بنابراین، قانون، هم مبین اراده عموم مردم جامعه و هم عامل اصلی حفظ امنیت عموم مردم است.

در اینجا است که «حاکمیت ملی»، معنا و محتوا می پذیرد. با نظر به دیدگاه اندیشمندانی چون روسو، با این اوصاف باید گفت: حاکمیت ملی عبارت است از شرکت مستقیم توده مردم در انتخابات و تعیین سرنوشت خود و جامعه خویش. در چارچوب چنین انگاره ذهنی، جامعه عبارت خواهد بود از مجموعه افرادی که بر اساس باره‌ای قراردادهای اجتماعی، دور هم جمع شده‌اند؛ بدین ترتیب که هر یک از این افراد، ضمن انتقال حقوق خود به جامعه، از مزایای آن بهره مند خواهند شد.^۴ بدین ترتیب، قدرت اجتماعی، از مجموعه اراده‌های فردی به وجود می آید و اساس حاکمیت نیز همین اراده‌ها یا وجدانهای فردی است که هستی حکومت، در نهایت و در عمل، به آنها وابسته است و هیچ قانون، قدرت و ضابطه دیگری نمی تواند در برابر «اراده ملت» مقاومت کند.

گروهی با استناد به همین معنا و محتوای مفهومی است که معتقدند: تئوکراسی یا خداسالاری مخالف حاکمیت ملی است؛ در حالی که به این امر عنایت نمی کنند که «اصل آزادی انسان در پذیرش قوانین در راستای حاکمیت ملی» است. از اهمیت حیاتی برخوردار است؛ و انسان مومن با یقین عقلی و پذیرش قلبی، به آزادی ناشی از عبودیت الهی و سعادت حاصل از قبول احکام وحی در دنیا و آخرت، آزادانه روی می آورد؛ و هدف بعثت پیامبران الهی، در گستره حضور مردم است که فعلیت می پذیرد. بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه، «تسابق» یا همان

«سبقت جستن»، از ویژگی‌های زندگی اجتماعی است که به قرآن کریم نیز مستند است: «سبقت بجوید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه و گستره آن به اندازه آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آورده‌اند، آماده شده است.» (حدید/ ۲۱) آیه مذکور با تاکید بر تلاش انسان مومن برای سبقت به سوی مغفرت و بهشت پروردگار برای دستیابی به رستگاری و سعادت، بر نیاز به رهبری «رهبران الهی» تاکید می نماید.

خداوند منان در آیه ۲۵ این سوره می فرماید: «ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه نازل کردیم؛ تا مردم به عدالت قیام کنند.» در اینجا است که باید بر این نکته اذعان نماییم که گرچه رسالت و هدف اصلی بعثت انبیا، اجرای «قسط و عدل» است، اما این همه امکانات نرم افزاری قدرت (دلایل روشن، کتب آسمانی، و معیارسنجش حق از باطل و خوب از بد)^۵ همگی در خدمت این هدف هستند که «مردم به عدالت قیام کنند.» و بعد از آن است که خداوند باتوجه به «آهن» قدرت سخت افزاری را نیز منظور می کند: «و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منافعی برای مردم است.»

باین اوصاف، باید به این نکته توجه داشته باشیم که همه چیز در خدمت مردم است تا با قبول و پذیرش رهبری پیامبران الهی در زمین، به استقرار عدالت نایل آیند؛ به بیان دیگر همه این مسائل، غایتشان در عمل برای خدمت به مردم و برای مردم است؛ و حاکمیت الله بر روی زمین، از طریق قیام مردم برای برپایی عدالت استقرار می یابد. بدین صورت نوعی تئودموکراسی شکل می گیرد که در آن فعلیت یابی احکام الهی در چارچوب مردم سالاری تضمین می شود.

تجربه بیست و شش ساله جمهوری اسلامی ایران، با تاکید بر مردم سالاری اسلامی، بر این پایه استقرار یافته است و نهمین انتخاب ریاست جمهوری، فارغ از تمام تحلیلهای و نکات ریز و درشت آن، نمایانگر تثبیت مردم سالاری اسلامی است که در آن، تمام تفکرات فعال، فعالیت خود را در گرو «رای» و «انتخاب» مردم می دانند. ■

پی نوشت‌ها

- ۱- حمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶، ص ۳۵۳
- ۲- ایان مک لین، فرهنگ علوم سیاسی اسکفورد، ترجمه: حمید احمدی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱، ص ۲۱۸
- ۳- برای مطالعه بیشتر حسین شبیریه، درسهای دموکراسی برای همه، تهران، انتشارات نگاه معاصر، ۱۳۸۰، ص ۳۴
- ۴- علیرضا رحیمی، سیر تفکر عصر جدید در اروپا، تهران، انتشارات بعثت، ۱۳۶۸، ص ۱۵۹
- ۵- احمد علی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، جلد ۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹